



محمد رضا تاقی

توجه به مطالعاتی که از گرامشی داشت، معتقد بود که اگر از مرز زدند، می‌توانند با سرعت به تهران برسند و وقتی نیروهای نظامی یا سازورگ نظامی و توپ و تانک به پایتخت وارد شوند، بازی عوض می‌شود.

**کشتید که پذیرش قطعنامه غافلگیرانه بود.**

عراق قبلاً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود. ایران هم که پذیرفت، یک فاصله زمانی یک تا دو هفته‌ای (دقیق به خاطر ندارم) میان پذیرش تا برقراری آتش‌بس فرصت باقی بود. ایران حدود ۷۰ هزار اسیر عراقی داشت و آن‌ها فقط ۲۰ هزار اسیر داشتند. سازمان هم خودش را آماده می‌کرد که در مهرماه علیه ایران عملیات کند. با توجه به پذیرش قطعنامه و آثاری که گذاشت، سازمان در نهایت طرح عملیاتی را جلو انداخت و فرصت کمی داشتند تا نیروها را فراخوان کنند، به کمپ‌های آسرا بروند نظر جذب کنند، تیپ‌ها را سازماندهی کنند و آموزش ببینند.

لشکر تشکیل داده بودند. لشکر اول باید از مرز داخل می‌زد و تا اسلام‌آباد می‌آمد. لشکر دوم تا کرمانشاه، سوم تا همدان، چهارم تا قزوین می‌کوید و می‌آمد که مسیر برای لشکر پنجم که نیروی اصلی بود، باز شود. لشکر پنجم باید به تهران می‌رسید. محمود عطایی فرمانده این لشکر و مهدی ابریشمی معاونش بود.

این لشکر که از ۵ تیپ تشکیل شده بود، باید دست‌نخورده و بدون تلفات به تهران می‌رسید. یک تیپ جماران را می‌گرفت، تیپ بعدی یاستور، یک تیپ صدواسیما، تیپ دیگر مرکز فرماندهی سپاه و تیپ آخر هم به اوین می‌رفت تا نیروهای سازمان را آزاد کند. استعداد نیروهای سازمان در اندازه لشکر نبود اما کادر لشکر را داشتند. به این دلیل که نیروهای مختلف وقتی به آن‌ها پیوستند، سردرگم نباشند و سریع سازماندهی شوند. با توجه به اینکه باید از جاده خود را به تهران می‌رساندند، تجهیزات زرهی شان شش‌ساعتی نداشت. نفرهای کاسکول چرخدار از برزیل خریداری کرده بودند. نیروهای سازمان دوم مرداد از اشرف حرکت کردند و سوم از مرز ابر گذشتند.

**عملیات مرصاد از چه زمانی کلید خورد؟**

ایران که قطعنامه را پذیرفت، رجوی همه را فراخوان کرد. سعی کردند تا حد امکان، هواداران ساکن کشورهای دیگر را به عراق بیاورند و همچنین سر بازگیری از اردوگاه آسرا را سرعت ببخشند. با جمع شدن نیروها، سازمان در اشرف قرظینه و ارتباط با جهان خارج قطع شد. در این مدت چند روز فاصله، نیروها را به صورت فشرده آموزش دادند و نشست گذاشتند. طرح‌های عملیاتی را هم با عجله تکمیل کردند. نقشه‌های عملیاتی سازمان را که دست ما افتاده بود به سرلشکر [غلامعلی] ارشد نشان دادیم. آدم نقشه‌ها را که می‌دید، خنده اش می‌گرفت. مثلاً یک پادگان عظیم موزه نژاد را در نظر بگیرد. در کالک‌های عملیاتی شان بیشتر به تورهایی بازرسی پادگان‌ها اهمیت داده بودند که نهایتاً ۱۰ نیرو در آن مستقر هستند. تصور این بود که با زدن بازرسی و ورود به پادگان، با مقاومتی نمی‌بینند یا نیروها به آن‌ها می‌پیوندند.

مسعود در سخنرانی اش می‌گوید وقتی رسیدید تهران، فقط از این آخوندها و حکومتی‌ها بکشید، چون من وقتی برسم عفو عمومی اعلام می‌کنم و بعد از آن نمی‌شود کاری کرد. سربازها با سپورت و مدارک تحصیلی شان را هم آورده بودند. می‌خواهیم بگوییم که این‌ها در لایه‌های مختلف کار را تمام شده می‌دانستند.

**چرا توانستند پیروزی کنند؟**

به خاطر عملیات فریب عراقی‌ها. کردها پاتاق در کرمانشاه را اگر دیده باشید، ارتفاعات به‌طور کامل روی جاده مسلط است. اگر دو تیربار هم در این نقطه مستقر شود، می‌تواند لشکرهایی که از جاده می‌گذرد را زمین گیر کند. اما نیرویی در مسیر نبود، چون همه به جنوب رفته بودند. عراقی در جنوب عملیات کرد تا اسیر بگیرد و تمرکز نیروها را از غرب به جنوب منحرف کند. تا دروازه‌های اهواز پیش آمدند و حجم زیادی اسیر گرفتند. نیروها سرازیر شدند به سمت جنوب. در این فاصله، سازمان از قصر شیرین مرز وارد کرد و وارد ایران شد. نیروی هوایی عراق ستون سازمان را تا اسلام‌آباد همراهی کرد که با مانعی روبرو نشوند. نقاتی را هم بمباران کرد که مقاومتی در برابر حمله سازمان صورت نگرفت.

دو اتفاق در مسیر عملیات فروغ افتاد که سازمان را درگیر کرد. اول بسته شدن جاده بود. خبر پیچید که عراقی‌ها دوباره حمله کردند. مردم هم وسایل شان را بار وانت و ماشین و کامیون کردند یا پیاده در جاده افتادند که خودشان را به کرمانشاه برسانند. حضور مردم جاده را مسدود و حرکت سازمان را کند کرد. چرا که اتکالی آنان بر سرعت بود. پشت مردم گیر کردند. مشکل دوم برای سازمان، بر خورد با نیروهای لشکر بدر (نیروهای عراقی مستقر در ایران) که عازم جبهه جنوب بودند. سرپل ذهاب، کرد و اسلام‌آباد سقوط کردند و سازمان به ۳۴ کیلومتری کرمانشاه رسید.

**کجاست که چارزیر که آخر خوب بود.**

دقیقاً اول نیروهای بدر تنگه را بستند. نیروهای پیاده خودشان را به منطقه رساندند. هوایروز خودش را رساند و ستون را کوید. عملیات راه‌شهدی صیادشیرازی فرماندهی می‌کرد که همین هم دلیل انتقام سازمان از ایشان بود. سازمان در چارزیر گیر کرد. پیامی هم که امام داد، باعث شد که مردم به سمت جبهه جنوب و غرب سرازیر شوند. هر کسی هر طور که توانست خودش را رساند. دیگر امکان پیشروی برای سازمان وجود نداشت و فقط داشت تلفات می‌داد. به خاطر همه این دلایل، سازمان فرمان عقب‌نشینی صادر کرد. اما یک دلیل دیگر هم داشت که ما بعداً متوجه آن شدیم. سازمان یک نفوذی در وزارت سپاه داشت به نام حمید سیه‌پیر. این‌ها ما بعداً دستگیر کردیم. در اعترافاتش گفت که به سازمان اطلاع داده بود در تهران دیگر انبوس، مینی‌بوس و حتی کامیون و تریلی پیدا نمی‌شود. همه با هر وسیله‌ای دارند به سمت کرمانشاه می‌آیند. طبیعتاً این موج دیگر چیزی از سازمان باقی نمی‌گذاشت.

**شمارد عملیات مرصاد کجا بودید؟**

سوم مرداد ۱۳۶۷، هم‌راه با سه نفر دیگر از همکارها، ما یک بنز از وزارت راه افتادیم به سمت کرمانشاه که روز همنوز نام‌رسمی اش باختران بود. مادر زندان کرمانشاه مستقر شدیم. کار ما تخلیه اطلاعاتی و انتقال آن به نیروهای عملیاتی در منطقه بود. مثلاً اطلاعاتی به ما رسید که تعدادی از این‌ها فرار کردند و به روستاهای اطراف رفتند. به زور لباس عادی از مردم روستا گرفته بودند که بتوانند بین موج مردمی که در منطقه بودند و عقب می‌رفتند، از صحنه خارج شوند. در چک کردن آسرا، دیدیم لباس زیر همه‌شان یک شکل است. برای ارتش آزادی‌بخش، چند هزار شورت و زیرپوش سفارش داده بودند که همه مثل هم بود. به تورهایی بازرسی که در منطقه مستقر کرده بودیم، اطلاع دادیم. ۸۰ تا ۱۰۰ نفر از نیروهای سازمان به همین صورت دستگیر شدند. نیروهای سازمان که به زندان کرمانشاه منتقل می‌شدند را بازجویی می‌کردیم. یکی از افرادی که من بازجویی کردم، آئی جیبی همسر فرانسوی یکی از نیروهای سازمان بود. یکی از همکارهایمان فرانسه بلد بود. او کار ترجمه را انجام می‌داد. می‌گفت شما آدم‌ها را می‌کشید. آنقدر صحبت کردیم که در نهایت قبول کرد ما چنین کاری نمی‌کنیم. در این گیرودار یک حاج‌آقای وارد شد این بنده خدا را دید. پرس و جو کرد که این کیست؟ جریان را گفتیم. این بنده

خدا که اختیار قضایی داشت، گفت اگر فرانسوی‌ها بقیه‌مند که این اینجا است، لای می‌کنند و از طریق وزارت خارجه فشار می‌آورند و یکسری دلایلی را پشت سر هم ردیف کرد. بعد هم دستور اعدامش را داد. در همان زندان اعدامش کردند. هر دفعه یاد این اتفاق می‌افتم، اعصابم به هم می‌ریزد.

**آن‌هایی که زنده ماندند و دستگیر نشدند، چه اتفاقی برایشان افتاد؟**

آن زمان دو نظریه وجود داشت. نظر اول این بود که این‌ها تا عمق قابل توجهی از خاک ایران آمدند و بهترین کار این است که دورشان برنیم و کار را تمام کنیم. نظر مرحوم هاشمی این بود که دور زن و قتل عام کردن این‌ها به این شکل، توجیه شرعی ندارد. امکان این کار را به راحتی داشتیم. هم نیروی داوطلب آمده بود، هم هوایتروز بود. باید جاده را می‌بستیم، چون آن‌ها برای بازگشت هم متکی بر جاده بودند. من همچنان هم از نظر آقای هاشمی دفاع می‌کنم. در هر صورت، در تنگه مرصاد ۱۴۰۰ نفر از نیروهای سازمان کشته شدند که فقط ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفرشان سربازان معمولی و آسرای پیوستی بودند. اکثر کشته‌ها از نیروهای ایدئولوژیک سازمان بودند که درگیر شدند.

**مسائل بعد از مرصاد هنوز هم پرسش‌های بی‌پاسخی دارد. قضیه شورش در زندان درست است؟**

ببینید گزارش مربوط به مرصاد را من تنظیم کردم. همراه مدیران، خدمت اکثر بزرگان نظام رفته و گزارش دادم. یک نسخه از گزارش هم به‌طور طبیعی برای امام ارسال شد. در این گزارش هم نوشته بودیم که قرار بود یک تیپ از نیروهای سازمان به اوین برود و زندانی‌ها را آزاد کند که به آن‌ها ملحق شوند. علاوه بر این گزارش که به آقای ری‌شهری به عنوان وزیر تقدیم شد، همراه آقایان... و... برای گزارش شفاهی، توضیحات بیشتر و پاسخ به ابهامات به دفتر ایشان رفتیم... و... هم اساتید من هستند و هم جایگاه شغلی شان بالاتر از من بود. اما مسئولیت ارائه گزارش را بر عهده من گذاشتند؛ بنابراین برای این صحبت‌ها، دو شاهد زنده و حی و حاضر حضور دارند.

در جریان ارائه گزارش، تلفن اضطراری دفتر آقای ری‌شهری زنگ خورد. بعد از هشت شه‌یور و بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری، میزهای تمام شیشه‌ای برای بعضی مسئولین استفاده می‌شد. برای اینکه شخصی مثل کشمیری نتواند بمب راز میز کار بگذارد. آقای ری‌شهری پشت میز شیشه‌ای رفت و تلفن اضطراری را جواب داد که مستقیم به دفتر امام وصل بود. آقای ری‌شهری صحبت خاصی نکرد. بیشتر شنونده بود. باشاهای گفت و تلفن را قطع کرد. وزیر که برگشت بادم نیست چه لفظی به کار برد اما گفت که... بود. آقای ری‌شهری گفت... گفتند (تقل به مضمون) با توجه به این گزارش و اعدام‌هایی که انجام شده... قرار بر شورش بوده و سازمان‌بازدانی‌های اوین هماهنگی داشته. وزیر من را که دیدید شاید خواست بحث را عوض کند. احتمالاً فراموش کرده بود من هم آنجا هستم. چون من بین آن‌ها جایگاه پایینی داشتم. یک نفر مدیرکل من بود، دیگری جان‌شیر معاونت امنیت [علی فلاحیان معاون وقت امنیت بود] و یک کارشناس. گفت فراموشش کنید.

چند نکته درباره این بحث مطرح است. نظر شخصی من و نه مجموعه، این بود که وقتی کسی حکمش را گرفته، دیگر این تغییر حکم معنی ندارد. نکته بعدی اینکه ما بر تسکینات زندان مسلط بودیم. با توجه به حساسیت کار، امکان نداشت که سازمان بخواهد به فردی داخل کشور اطلاع بدهد چه برسد به اینکه هماهنگی میان آن‌ها باشد. مأموریت یک تیپ برای آزاد کردن زندانیان اوین با امکان هماهنگی و شورش در زندان متفاوت است. ما کاملاً بر فضای زندان مسلط بودیم. نفرهایی که در بندها داشتیم به ما گزارش می‌دادند. خبر ریزترین کثافات کاری‌هایی که اتفاق می‌افتاد، به ما می‌رسید. بنابراین، با اطمینان به شما می‌گویم که این مسئله امکان نداشت. اما درباره اینکه چه کسانی اعدام شدند، حداقل در تهران ۱۰۰ درصد مطمئن هستم افرادی که اعدام شدند، به قول معروف سر موضع بودند. با توجه به اطلاعاتمان از قرون زندان، می‌دانستیم چه کسانی سر موضع هستند و چه کسانی برنده‌اند. من مسئولیت ودخالی در این جریان نداشتم و نظر شخصی ام را نیز به صراحت نگفتم. اما روایت مثلاً آقای [مصطفی] پورمحمدی درباره اینکه افراد سر موضع اعدام شدند، درست است. آن‌ها بر اساس فتوا عمل کردند. چرا بر این موضوع تأکید دارم؟ شاید آن خنده‌دار باشد، اما آن زمان، برای بچه‌ها مسئله بود که اگر در محل کار باشند و همپای بیت‌المال پایشان باشد، اما شیفیت کاری نباشد، حکم آن چیست؟ بنابراین فتوای مهم است. به‌نظر من پیش از اینکه به مجریان بپردازیم، باید به این بپردازیم که آیا فتوا درست بود یا خیر.

**یکسری اقداماتی می‌کند علیه یادگان اشرف در مقاطع زمانی مختلف انجام شد. اگر ممکن است یکی از آن‌ها را تعریف کنید.**

بعد از پیگیری و برنامهریزی توانستیم مجوز تاسیس اشرف توسط نیروی هوایی را از شورایی عالی امنیت ملی بگیریم. برنامه این بود که بمباران در روز عید فطر انجام شود. نماز عید فطر در اردوگاه اشرف برگزار می‌شد و مسعود هم حتماً در آن شرکت می‌کرد.

یکی از کادرهای سازمان پیش نماز و رجوی هم صف اول و پشت سر امام جماعت می‌ایستاد. ریز جزئیات این مراسم را داشتیم. آقای پورمحمدی آن روز در وزارت کشیک بود. برای توجیه نیروی هوایی به پایگاه نوزه همدان رفتیم. تیمسار خلبان... که در جلسه شورایی عالی امنیت ملی هم حاضر بود، آنجا مطرح کرد که خودم می‌روم و می‌زنم. حضور ایشان از این جهت بود که از لحاظ فنی بگویند آیا این عملیات امکان اجرا دارد، شیوه آن به چه صورت است و چه درصدی از تلفات را به جا خواهد گذاشت. آقای... در همدان منتظر ما بود. آقای اردستانی (شهید مصطفی اردستانی معاون عملیات وقت نیروی هوایی) حضور داشتند. ریز اطلاعات را درآورده بودیم. نفوذی‌ها رفته و برگشته بودند. یکسری دستگیری داشتیم که در بازجویی‌ها اطلاعات دادند. نفر رفته بود و مختصات اشرف را به‌طور کامل استخراج کرده بود. یک دکل آنتن را هم به عنوان شاخص در نظر گرفتیم. نماز عید فطر منافقین نزدیک این دکل برگزار می‌شد. اگر بخواهیم بگوییم تا چه حد جزئیات اطلاعات در اختیار ما بود، ذکر این نمونه کفایت می‌کند که فاصله دکل تا محل برگزاری نماز را هم داشتیم. تیمسار... در جلسه توجیهی گفت ما در این عملیات یک شانس داریم و یک بدشانسی. شانس خوبمان این است که، چون نماز عید فطر اول طلوع آفتاب خوانده می‌شود، خورشید از پشت ما می‌تابد و شاخص و محل برگزاری نماز جاعت را به‌وضوح می‌بینیم. اما شانس بدمان این است که نمی‌توانیم در مرحله رفت هدف را برنیم، چون جنگنده‌های عراقی بلند می‌شوند و فرصت فرار ندارند. به خاطر همین باید دور برنیم و در برگشت اشرف را بمباران کنیم. این‌شاءالله که رجوی را هم می‌زنم. ما به تهران برگشتیم و روز عید فطر را در وزارت بودیم. نماز را پشت آقای پورمحمدی خواندیم. حاج‌آقای پورمحمدی قضیه را در خطبه‌های نماز مطرح کرد که نیروی هوایی رفته و اشرف را بمباران کرده است. دعا کنید که عملیات موفقیت‌آمیز باشد. قراقره اشرف را زدید، اما مسعود کشته نشد.

وزیر بهداشت:

**حذف ارز تر جیحی باعث کمبود تجهیزات پزشکی می‌شود**



**نگاه حقوقدان**

**مطالب انتقادی تاج‌زاده فاقد وصف مجرمانه است**

موجهی است برای انتساب اتهام؟ با این وصف لازم است پیش از هر اظهارنظری محتوای آنچه آقای تاج‌زاده از درون زندان در قالب یادداشت منتشر می‌کند را منطبق بر قوانین جاریه کشور تحلیل و بررسی کرد. با مرور محتوای یادداشت‌ها و نکاتی که متناسب به ایشان در فضای مجازی منتشر می‌شود، این امر استخراج می‌شود که آنچه ایشان مطرح می‌کند چیزی نیست جز نقد بر شیوهی حکمرانی و انتقاد به عملکرد حکومت، بی‌آنکه رکنی از ارکان بزه تبلیغ علیه نظام یا اقدام علیه امنیت در آن دیده شود. لذا وقوع بزه تبلیغ علیه نظام با اقدام علیه امنیت در چنین فرضی ممکن نیست. مستند به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی تنها فرضی که ممکن است شخصی با اتخاذ رفتاری منطبق بر اوصاف تعریف تبلیغ مرتکب رفتار مجرمانه‌ای علیه نظام (رژیم‌سیاسی) شود زمانی است که وی با فعل و رفتار ارتکابی اش به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام تبلیغ کند اما چنانچه مطالب منتشرشده از سوی شهروندی در قالب نقد شیوهی حکمرانی قلمداد شود، نمی‌توان این دست‌رفتارها را بر ارتکاب جرم تطبیق داد چرا که نقد حکومت مصداقی از حقوق اساسی سیاسی هر شهروندی است. در تأیید چنین تفسیری می‌توان از قانون مطبوعات مصداق آورد: انتقاد سازنده که در تبصره ذیل ماده ۳ اصلاحیه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ آمده است: «انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد» یا تبلیغ علیه نظام تفاوت بنیادین دارد و حتی در موارد تردید در خصوص انتقاد سازنده و تبلیغ علیه نظام، مطابق با اصل ۳۷ قانون اساسی، اصل راب برائت و بی‌گناهی مرتکب کشور یا عضویت در گروه‌های معاند به قصد براندازی نظام... ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی در مقام جرم‌انگاری اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی کشور به عبارت اجتماع و تبتانی اشاره می‌کند. عطف به عنصر قانونی این بزه، تحقق عنصر مادی جرم مذکور مستلزم شناسایی رفتاری مبتنی بر اجتماع و تبتانی دو نفر یا بیشتر برای ارتکاب جرم به قصد اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور است؛ که مهمترین رکن وقوع چنین جرمی همانا تبتانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور است از جمله مهم‌ترین اقدامات لازم برای انتساب چنین جرمی به افراد، پس از توجه به ارکان تشکیل‌دهنده‌ی جرم، تطبیق این عناصر با رفتار مرتکب یا مرتکبین در قالب عنصر مادی جرم با همان عملیات اجرایی است. بنا به چنین حالتی تحقق عنصر مادی بزه مذکور در ماده ۶۱۰ مستلزم این وضعیت است که دو یا چند نفر با هدف ارتکاب جرم علیه امنیت کشور با یکدیگر هماهنگ شده، نشانه‌ها و فریادهای محکم‌پسند برای وقوع جرم موردنظر از سوی ایشان وجود داشته باشد! حال این پرسش مطرح است که چگونه ممکن است شخصی در حبس و بازداشت با انتشار مطالبی علیه ولو علیه نظام قادر به ارتکاب جرم علیه امنیت کشور باشد آیا بتواند با انتشار مطلب علیه نظام تبلیغ کند؟ آیا محیط و فضای زندان واجد شرایط مساعد برای ارتکاب چنین جرمی است؟ در کدام فصل از قانون مجازات نقد و انتقاد به شیوهی حکمرانی و حکومت جرم تعریف شده؟



محمد هادی جعفرپور  
وکیل دادگستری

پس از انتشار خبر تشکیل پرونده‌ای جدید علیه مصطفی تاج‌زاده، وی اقدام به انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به رهبری کرده که می‌توان از محتوای نامه به قصد و نیت واقعی ایشان از انتشار یادداشت‌های متنوع در فضای مجازی رسید. محتوای این نامه فرینمای صواب و متقن است بر فقد قصد مجرمانه در نوشتار مصطفی تاج‌زاده. مدافعه و تحلیل یادداشت‌های تاج‌زاده توسط تاج‌زاده مبین این ادعاست که هدف و غایت نهایی وی چیزی نیست جز نقد بر شیوهی حکمرانی و انتقاد به عملکرد حکومت بدون هر گونه قصد مجرمانه یا سوءنیتی و به همین سبب باید پذیرفت هیچ‌یک از ارکان بزه تبلیغ علیه نظام یا اقدام علیه امنیت در رفتار افاضی مصطفی دیده نمی‌شود. تشکیل پرونده‌ی جدید علیه ایشان و محتوای نامه‌ای که وی خطاب به رهبری نگارش کرده، سبب یادآوری جلسه دادرسی به اتهام دوتن از موکلین عزیزم شد که با انتشار ویدئو و سرون ترانه به نقد عملکرد مسئولین پرداخته بودند، در آن محکمه خطاب به رئیس دادگاه انقلاب گفتیم: پیش از هر نکته‌ای از شما تقاضا دارم به تاریخ انتشار ویدئو و ترانه‌ی این دو هنرمند دقت کنید. در ادامه نظر به انتشار ویدئو در اوایل اردیبهشت‌ماه، برای جناب رئیس از وقایع فروردین‌ماه نمونه‌هایی مانند: اختلاس چندمیلیاردی در جای دوش و قصه‌ی زمین خوار اعظم، شش‌ره به از گل و ساید دسته‌گل‌های فساد سیستماتیک که حضرات منتسب به حکومت به آب داده‌اند، مصادیقی عرض کردم. در ادامه به جناب قاضی عرض کردم محتوای آنچه این هنرمندان به زبان ترانه سروده‌اند یا آنچه رهبری در نقد عملکرد در برخی مقامات متذکر شده‌اند به‌رغم تفاوت در بیان، از حیث محتوایی مشابه است. این مقدمه از این حیث عرض شد تا پیش از تحلیل پرونده‌ی جدیدی که برای افاضی تاج‌زاده مطرح شده، توجه بر برخی مقامات را به این نکته جلب کنم که به‌رغم تفاوت در شیوهی بیان مطالب انتقادی آنچه مهم است محتوا و ماهیت مطلب است لذا از مقامات قضایی و... که متصدی رسیدگی به پرونده افاضی هستند، این پرسش قابل طرح است: بر فرض که شکل و نوع انتقاد جناب تاج‌زاده بر خلاف طبع برخی حضرات تلقی شود، آیا قصه‌ی وفجای مطالب مطرح‌شده از سوی وی واجد نکته‌ای جز نقد شیوهی حکمرانی و انتقاد از عملکرد حکومت است؟ که در چنین فرضی پرسش بعدی آن است که مگر با‌راه‌عالی‌ترین مقام رسمی کشور یعنی رهبری از فساد مالی و اختلاس بر برخی موسوسین حکومت گلایه نکرده‌اند؟ در چنین فرضی آنچه از سوی ایشان در مقام گلایه بیان می‌شود با آنچه سایر منتقدین مطرح می‌کنند به‌رغم تفاوت در نوع بیان، واجد محتوا و ماهیتی یکسان است. آیا این تفاوت دلیل